

اشاره

امامان شیعه (علیهم السلام)، اسوه و الگوی فکری، اعتقادی، عملی و اخلاقی هستند و راه نجات در پیروی از آنان است و ائمه در تمام جهات، برای ما مقتدا و نمونه و «امام» اند؛ در قول و فعل، و در اخلاقیات و اجتماعیات. از بین همه ویژگی‌های حیات حضرت علی بن موسی الرضا (ع) و ابعاد گوناگون زندگی ایشان، در این مقاله بُعد «اخلاقی» حضرت انتخاب شده است.

کلیدواژه‌ها: سیره تربیتی، شخصیت الهی، هدف‌داری، برخوردهای سازنده، پرهیزگاری در جامعه

مقدمه

شخصیت امام رضا (ع) از بعد روحی و معنوی، معجزات و کرامات، علوم و فضائل، مباحث کلامی با پیروان فرق و مذاهب، شیوه برخورد با سیاست‌مداران و دولت‌مردان عباسی، ارتباط تشکیلاتی با شیعیان و هواداران، مواجهه با موضوع ولایتعهدی مأمون، برخورد با گروه‌های مختلف اجتماعی، مکتب فقهی و اعتقادی، فعالیت سیاسی و رهبری شیعه، و بسیاری جنبه‌های دیگر، شایسته بررسی دقیق و گسترده است، به خصوص که در برخی از آن‌ها کمتر کار منسجم و دقیق و مدوئی انجام گرفته است. از مسائل اخلاقی آن حضرت هم، روی موضوعاتی همچون عبادت، کرم و بخشش، عفو و گذشت، تفقد اصحاب و موالیان، و شیوه مناظره‌ها و احتجاج‌های وی می‌توان تکیه کرد. اما آنچه برای بررسی در این مقاله انتخاب شده، «برخوردهای تربیتی امام رضا (ع)» است. به عبارت دیگر، اخلاق عملی وی در ارتباط با مردم، و برخوردهای سازنده. در این بررسی، توجه عمده روی رفتارهای اخلاقی آن حضرت با اشخاص است، نه سخنان و تعالیم اخلاقی آن حضرت که در روایات منقول از ایشان مطرح است.

شخصیت الهی امام رضا (ع)

امام علی بن موسی، ملقب به رضا، هشتمین امام از ائمه دوازده‌گانه اهل بیت (علیهم السلام) است. ایشان مظهر اسما و صفات الهی بودند که مظهریت علم و رأفت او بیش از دیگر صفات معروف شده است. به همین روی، به ایشان عالم آل محمد (ص) و رئوف لقب داده‌اند. **مأمون عباسی** در این زمینه می‌گوید: «من هیچ‌کس را در روی زمین عالم‌تر از این مرد - امام رضا (ع) - نمی‌شناسم». **ابوالصلت هروی** درباره امام رضا (ع) می‌گوید: «من کسی را داناتر از علی بن موسی ندیدم و هر دانشمندی که در این دوران او را دیده است، مانند من، اعتراف به داناتر بودنش کرده است». امامی که ما در پی شناخت

۳۰ صفر ۲۰۳
ه. ق؛ شهادت
حضرت
امام رضا
علیه السلام

اصول و مبانی تربیتی سیره رضوی

سید کمال شهاب‌لو

کارشناس ارشد تعلیم و تربیت اسلامی

سیره و سنت او هستیم، خود درباره جایگاه امام و اسوه امت اسلامی می‌فرماید: «امامت زمام دین و باعث تحکیم نظام مسلمانان و صلاح دنیا و عزت مؤمنان است. امامت اساس پویای اسلام و شاخه بلند و والای آن است» (ایزدی و دیگران، ۱۳۹۲). اما دیگر ویژگی‌های این امام بزرگوار به شرح زیر ذکر می‌شود:

۱. زبان عمل، زبان قول: شیوه تربیتی امام(ع) نشان می‌دهد که «زبان عمل» و شیوه برخورد، تأثیری افزون‌تر از سخن و کلام دارد و اگر عمل انسان آینه فکرش و زبان کلامش باشد، دگرگون‌کننده‌تر و دلنشین‌تر و تأثیرگذارتر است. (بحارالانوار، ج ۲: ۵۶).

۲. هدف‌داری در برخورد و معاشرت: کلمات و تعبیرات ائمه، پاسخ‌هایشان به سؤالات افراد، عنوانی که در خطاب به کسی انتخاب می‌کنند، لحن جواب دادن و تأکیدات کلامی و احادیثی که برای اصحاب بیان می‌کنند، همه از دقت خاصی برخوردارند. از این‌رو، گاهی در لحن کلام و طرز رفتار امام رضا(ع) نوعی تندی و قاطعیت و شدت عمل و برخورد صریح دیده می‌شود، و گاهی هم ملایمت، نرمش، انعطاف و تسامح. آنجا که به معاشرت‌های انسانی و حقوق شخصی مربوط می‌شود، اهل عفو، گذشت، اغماض، تسامح و برخورد بزرگوارانه است (بحارالانوار، ج ۴۹: ۱۴). روایات ۵، ۶ و ۷.

۳. برخوردهای تربیتی و سازنده: حضرت رضا(ع) در معاشرت‌ها و مقاطع گوناگونی که با افراد مختلف داشتند به نحوی عمل می‌کردند که سازنده و تربیت‌کننده باشد و با عمل خود اسلام را در «صحنه عینیت» و در رفتار خویش نشان می‌دادند.

ویژگی‌های رفتار تربیتی امام رضا(ع)

۱. ارزش‌گذاری برای انسان: در چشم امام رضا(ع) همه افراد، از نظر انسانی مقام و ارزش داشتند. ایشان به مردم حرمت می‌گذاشت و برابری انسان‌ها را در حقوق در نظر می‌گرفت. از تحقیر انسان‌ها و پست شمردن آنان و توهین و استهزا سخت پرهیز می‌کرد. غلامان و سیاهان هم مورد عنایت و توجه او بودند. رعایت حقوق افراد در رفتار امام رضا(ع) در حد اعلای آن بود. از یک مرد بلخی نقل شده است: «همراه امام رضا(ع) در سفرش به خراسان بودم. روزی سفره غذایی طلبید و همه خدمتکاران و غلامان را (از

سیاهان و دیگران) سر سفره جمع کرد. گفتم: «جانم به فدایت، کاش برای اینان سفره‌ای جدا قرار می‌دادی! فرمود: دست بردار! (مه) خدا یکی است، پدر و مادر همه یکی است، پاداش (در قیامت) به اعمال است».

۲. ارج نهادن به پرهیزکاری: محمدبن

موسی بن نصر رازی می‌گوید: از پدرم شنیدم که می‌گفت: مردی به حضرت رضا(ع) عرض کرد: «به خدا قسم! روی زمین، از جهت پدر، احدی شریف‌تر از تو نیست» آن بزرگوار فرمود: «پدران مرا تقوا مشرف ساخت و اطاعت خدا ایشان را بهره‌مند گردانید» (ابن‌بابویه قمی، ۱۳۷۸: ج ۲: ۲۳۶).

۳. برخورد کریمانه: نویسنده تفسیر عیاشی در تفسیر خود از صفوان نقل می‌کند: از امام رضا(ع) اجازه گرفتم تا **محمدبن خالد** به محضر او شرفیاب شود. ضمناً به آن حضرت گفتم که او دست از گفته‌های قبلی خود برداشته است، استغفار می‌کند و دوست دارد گذشته او را عفو کنید. امام رضا(ع) فرمود: او را بیاور. وقتی فرزند خالد بر امام وارد شد، امام فرمود: آری، می‌پذیرم. زیرا اگر نپذیرم، این کار به معنای از بین بردن زحمات او و یارانش است (تفسیر عیاشی، ج ۱: ۲۰۳).

سپس از حال پدرش پرسید. پاسخ داد که پدرم از دنیا رفته است. حضرت برای او نیز استغفار کرد. منظور حضرت امام رضا(ع) این بود که اگر عذر تو را نپذیرم، گفته‌های صفوان درباره ما از بین خواهد رفت و این دستاویزی برای مخالفان ما نیز خواهد بود و خواهند گفت که چرا امام شما عذر یک نفر را نپذیرفت.

ارشاد معنوی

امام رضا(ع) آن‌گونه که شأن امامت است، نسبت به اصحاب خویش و چهره‌های ممتاز شیعه حالت سازندگی اخلاقی و تذکرات سازنده داشت و توجه بسیار داشت که اصحابش، حتی اندکی هم، در دام شیطان و وسوسه‌های نفسانی نیفتند. کنترل معنویت اصحاب، از برخوردها و تذکرات سازنده‌اش، از جمله **بزنطی** و دیگران برمی‌آید. بزنطی (احمدبن محمدبن ابی‌نصر البزنطی) می‌گوید: امام رضا(ع) مرکبی را نزد من فرستاد، سوار بر آن شدم و به حضور آن حضرت رسیدم و شب پیش او بودم. مقداری که از شب گذشت، وقتی خواست برخیزد، فرمود: فکر نمی‌کنم که الان بتوانی به شهر برگردی! گفتم: آری، جانم به

در چشم امام رضا(ع) همه افراد، از نظر انسانی مقام و ارزش داشتند. او به مردم حرمت می‌گذاشت و برابری انسان‌ها را در حقوق ملاحظه می‌کرد. از تحقیر انسان‌ها و پست شمردن آنان و توهین و استهزا سخت پرهیز می‌کرد



وقتی وضع زندگی و معیشت انسان خوب نباشد، گاهی جنبه‌های معنوی و ارزش‌های والا را فراموش می‌کند و دنیا در نظرش جلوه می‌کند. امام رضا(ع) برای پیش‌گیری از این مسئله، احمدبن عمر را به ارزش واقعی فکر و ایمان و خط فکری و ارتباطش با اهل بیت متذکر می‌شود

فدایت. فرمود: پس امشب پیش ما بمان و فردا صبح، به برکت خدای متعال، برو. گفتم: چشم جانم به فدایت. آن‌گاه به خادم فرمود: ای کنیز! رختخواب خودم را برایش بگستر و ملحفه مرا روی او بکش و بالش مرا زیر سرش بگذار.

پیش خودم گفتم: چه کسی به افتخاری که امشب نصیب من شد دست یافته است؟ خداوند موقعیت و منزلتی را برای من نزد امام رضا(ع) قرار داد که برای هیچ‌یک از اصحاب ما قرار نداده است. امام مرکب خود را برایم فرستاد که سوار شدم. رختخواب مخصوص خویش را برایم گسترده و من در بستر او خوابیدم و متکای خویش را برایم نهاد. هیچ‌یک از اصحاب ما به این شرف نائل نشده است. در همین حال که امام با من نشسته بود و من در دلم این سخنان را می‌گذراندم، او به من گفت: «ای احمد! امیرالمؤمنین(ع) روزی به عیادت زیدبن صوحان که مریض بود رفت. زید به واسطه آن به مردم فخر می‌کرد. مبدا نفس تو، تو را به فخر بکشد! فروتنی کن در برابر خدا (به‌خاطر خدا فروتن باش) و به دستانت تکیه داد و بلند شد...» (بحارالانوار، ج ۴۹: ۳۶، حدیث ۱۸). چون ممکن بود که بزنطی از این موهبت و موقعیت دچار غرور و خودخواهی شود و به فخرفروشی آلوده گردد، امام(ع) که از دل او خبر داشت، در دم این تذکر را داد تا او به گناه و خودستایی گرفتار نشود و سالم بماند.

شایان ذکر است که این ماجرا به شکل‌ها و عبارات گوناگون و به‌خصوص استناد امام رضا(ع) به عیادت حضرت امیر(ع) نسبت به زیدبن صوحان، یا صعصعه بن صوحان (طبق نقل‌های بیشتر) روایت شده است. به‌نظر می‌رسد که همه این‌ها یک واقعه را بازگو می‌کنند که به‌صورت مختلف نقل است (بحارالانوار، ج ۴۹: ۲۶۹).

احمدبن عمر الحلبي نقل می‌کند: «در منا، خدمت امام رضا(ع) رسیدم و عرض کردم: ما خانواده بخشش و خوشی و نعمت بودیم. خدا همه آن‌ها را برد، تا آن‌جا که اینک محتاج کسانی هستیم که به ما نیازمند بودند. فرمود: ای احمدبن عمر! چه حال خوبی داری! گفتم: فدایت شوم، حال من چنان بود که خبر دادم. فرمود: آیا دوست داری که تو بر حالتی باشی که این جباران هستند و حال و وضعیت آنان را داشته باشی و دنیای پراز طلا مال تو باشد؟ گفتم: نه، یابن رسول‌الله. حضرت لبخند زد و فرمود: از همین‌جا باز می‌گردی. چه کسی حالش بهتر است از تو؟ در دست تو صنعت (و هنری) است که آن را به دنیایی پراز طلا نمی‌فروشی. آیا بشارتت دهم؟ گفتم: آری، یابن

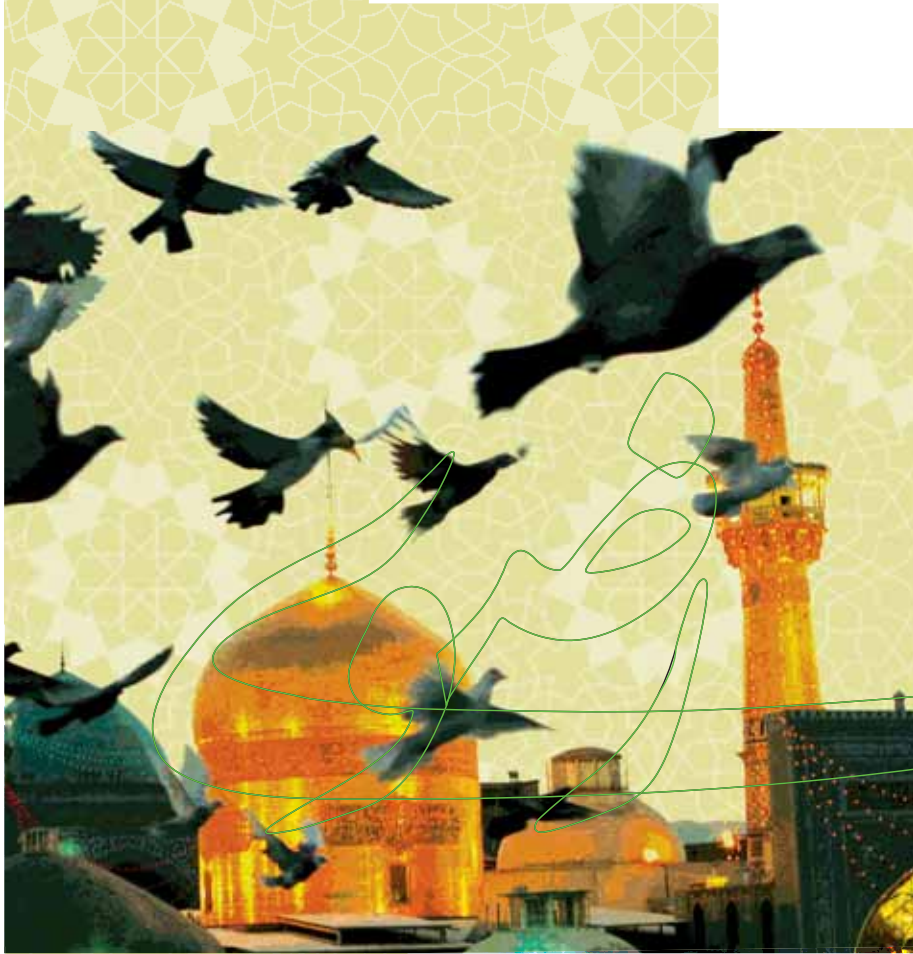
رسول‌الله. خداوند مرا به تو و پدرانت شاد کند...» (مسند الامام رضا(ع)، ج ۲: ۴۲۸).

وقتی وضع زندگی و معیشت انسان خوب نباشد، گاهی جنبه‌های معنوی و ارزش‌های والا را فراموش می‌کند و دنیا در نظرش جلوه می‌کند. امام رضا(ع) برای پیش‌گیری از این مسئله، احمدبن عمر را به ارزش واقعی فکر و ایمان و خط فکری و ارتباطش با اهل بیت متذکر می‌شود و به یاد می‌آورد که دشمنان، با همه ثروت و امکاناتی که دارند، وقتی بیراهه می‌روند، فاقد ارزش می‌شوند. برعکس، ارزش در خط فکری سالم و مکتبی است که بسیار ارزشمندتر از ثروت دنیا و مادیات است تا زرق و برق دنیا دیده را نزنند و دل را نبرد.

موضع‌گیری در مقابل بستگان فاسد

از نکات مهم، یکی هم آن است که حضرت رضا(ع) اگر در یکی از بستگان خویش، خلاف و انحراف را در مسائل اخلاقی یا سیاسی یا اعتقادی می‌دید، تذکر می‌داد، انتقاد می‌کرد، موضع می‌گرفت و صرف خویشاوندی باعث نمی‌شد که آن حضرت از تذکر و نهی از منکر و موضع‌گیری خودداری کند.

بستگان آن حضرت هرگز نمی‌توانستند از خویشاوندی با او سوءاستفاده کنند، چون حضرت این اجازه و مجال را به آنان نمی‌داد. حتی بعضی را طرد و افشا می‌کرد تا امر بر مردم مشتبه نشود و مردم بدبین نشوند و خلاف‌های آنان را به حساب امام نگذارند. یاسر، خادم آن حضرت، نقل می‌کند: «زیدبن موسی، برادر امام رضا(ع)، در مدینه خروج کرد و دست به کشتار و آتش‌سوزی (در خانه‌های بنی‌عباس) زد. از این جهت به «زیدالنار» معروف بود. مأمون کسانی را در پی او فرستاد. او را گرفتند و پیش مأمون آوردند. مأمون گفت: او را پیش امام رضا(ع) ببرید. چون او را نزد آن حضرت بردند، حضرت به او فرمود: ای زید! آیا سخن تعدادی از کوفیان مغرور کرده است که گفته‌اند: فاطمه(ع) چون عفاف ورزید، خداوند ذریه او را بر آتش حرام کرد؟ این سخن فقط درباره امامان حسن و حسین(علیهم‌السلام) است. اگر خیال می‌کنی که گناه می‌کنی و وارد بهشت می‌شوی و موسی بن جعفر(ع) هم که اطاعت خدا را کرده وارد بهشت شود، پس با این حساب، تو نزد خدا گرامی‌تر از موسی بن جعفر(ع) هستی؟! به خدا سوگند، هیچ‌کس به پاداش خدا نمی‌رسد، مگر با طاعت او. اگر خیال می‌کنی که تو با معصیت خدا به پاداش می‌رسی، گمان بدی کرده‌ای! زید



گفت: من برادر تو و پسر پدرت هستم. حضرت فرمود: تو تا وقتی برادر منی که خدای متعال را اطاعت کنی. نوح(ع) به خدا عرض کرد پسر من از خانواده من است و وعده تو راست است. خداوند فرمود: ای نوح! او از خاندان تو نیست، او عمل غیر صالح است: (یا نوح انه لیس من اهلک انه عمل غیر صالح). خداوند او را به خاطر معصیتش از خاندان نوح اخراج کرد (بحارالانوار، ج ۴۹: ۲۱۷، حدیث ۲) می‌بینیم که حضرت با برادرش که دست به ارتکاب خلاف زده بودند، این‌گونه تند برخورد می‌کند تا هم موضع خود را روشن کرده باشد، هم خطای اندیشه برادر را گوشزد و هم «ملاک»ها را بیان کند. برخورد حضرت با «زیدالنار» به چند صورت دیگر هم نقل شده است. **عمیرین برید** می‌گوید: «نزد امام رضا(ع) بودم. سخن از عموی آن حضرت (محمدبن جعفر) به میان آمد و حضرت او را یاد کرد. فرمود: بر خودم عهد کرده‌ام که من و او را سقف خانه‌ای سایه نیفکنند (یعنی هرگز او را دیدار نکنم). پیش خود گفتم: او، امام رضا(ع)، ما را به نیکی و صلۀ رحم فرمان می‌دهد، ولی خودش درباره عموی خود چنین می‌گوید! حضرت نگاهی به من کرد و فرمود: این از نیکی و صلۀ است. هر وقت که او نزد من آید و من به خانه‌اش بروم و درباره من سخنانی بگویم، مردم او را (به خاطر این دیدار و رابطه با من) تصدیق می‌کنند و حرف‌هایش را می‌پذیرند، ولی اگر پیش من نیاید و من به خانه او بروم، مردم حرف‌هایش را نخواهند پذیرفت». (بحارالانوار، ج ۴۹: ۳۰، حدیث ۳ و ص ۲۲۰، حدیث ۶) این حدیث، افزون بر نشان دادن کرامت حضرت رضا(ع) در دانستن آنچه در قلب عمیرین برید گذشته، و علاوه بر اصلاح فکر و رأی او، دقت حضرت در پیوندها و رابطه‌ها و آثار جنبی و تأثیرات اجتماعی نوع رابطه‌ها و رفت‌وآمدهایش را می‌رساند و نیز نشان‌دهنده هدف داشتن او در همه برخورد‌هایش است.

برخورد منطقی

تکیه بر منطق و کلام عقل‌پسند در دل‌های مستعد و بی‌مرض و غرض مؤثر می‌افتد. احتجاج‌های مفصل حضرت رضا(ع) با پیروان فرق و مذاهب و مخالفان گوناگون و استدلال‌ها و برخورد‌های منطقی او، بسیاری را به راه آورد و در برابر حق قانع و خاضع ساخت. این شیوه مؤثر اخلاقی حتی گاهی دشمنانی چون خوارج را هم رام می‌کرد. **محمدبن زید رازی** می‌گوید: «در

خدمت امام رضا(ع) بودم. در ایامی که مأمون او را به ولیعهدی معرفی کرده بود. مردی از خوارج، در حالی که در دستش خنجری زهرآگین بود، وارد شد. در حالی که به دوستانش می‌گفت: به خدا سوگند، پیش این شخصی که مدعی است فرزند پیامبر است، می‌روم. او این‌گونه وارد بر این طاغوت (یعنی مأمون) شده است! از او دلیل کارش را خواهم پرسید. اگر دلیلی داشت که هیچ، وگرنه مردم را از دست او راحت خواهم کرد. پیش امام آمد و اجازه طلبید. امام اذن داد و فرمود: به سؤال به این شرط جواب می‌دهم که اگر پاسخ را پسندیدی و قانع شدی، آنچه در آستین داری (خنجر) را بشکنی و دور اندازی!

آن مرد که از خوارج بود، حیرت‌زده ماند. خنجر را بیرون آورد و شکست. آن‌گاه پرسید: چرا به حکومت این طاغوت داخل شده‌ای، در حالی که اینان در نظر تو کافرند و تو پسر پیامبری. چه چیز تو را به این کار وا داشته است؟ امام رضا(ع) فرمود: آیا به نظر تو اینان کافرترند یا عزیز مصر و اهل کشور او؟ مگر نه اینکه اینان خود را موحد می‌شمارند، ولی حکام مصر نه یکتاپرست بودند و نه خداشناس؟! یوسف، پسر یعقوب(ع) پیامبر و پسر پیامبر بود که به عزیز مصر گفت مرا مسئول خزائن مملکت قرار بده و

**بستگان آن
حضرت هرگز
نمی‌توانستند از
خویشاوندی با
او سوءاستفاده
کنند، چون
حضرت این
اجازه و مجال را
به آنان نمی‌داد.
حتی بعضی را
طرد و افشا
می‌کرد تا امر
بر مردم مشتبه
نشود و مردم
بدبین نشوند و
خلاف‌های آنان
را به حساب امام
نگذارند**



خلق و خوی والا

ابراهیم بن عباس می‌گوید: «هرگز ندیدم که حضرت رضاع(ع) با کلامش به احدی جفا کند. هرگز کلام کسی را قطع نمی‌کرد، تا از سخن فارغ شود. هرگز - اگر قدرت داشت - از برآوردن حاجت کسی روی بر نمی‌گرداند. هرگز پیش را پیش هم‌نشین دراز نمی‌کرد. هرگز پیش هم‌نشینان تکیه نمی‌داد. هرگز غلامان و خدمتکاران را ناسزا نمی‌گفت. هرگز قهقهه سر نمی‌داد و خنده‌اش تبسم بود. در خلوت و تنهایی سفره‌اش را می‌گسترد و همه غلامان، حتی دربان و کارپردازخانه را هم بر سفره می‌نشاند. شب‌ها کم می‌خوابید و بسیار بیدار بود و بیشتر وقت‌ها شب را تا صبح بیدار می‌ماند. روزه زیاد می‌گرفت. همیشه در هر ماه، سه روز - اول و وسط و آخر ماه - روزه می‌گرفت و می‌فرمود: این روزه همه دهر است. حضرت کار خیر و صدقه پنهانی بسیار داشت.» (بحار الانوار، ج ۴۹: ۹۰، حدیث ۴).

نتیجه‌گیری

مبانی و اصول تربیتی اتخاذ شده از سیره آن حضرت(ع) می‌تواند در ایجاد ساختاری قوی و نظام‌مند برای تعلیم و تربیت کشور اسلامی ما بسیار مؤثر و راه‌گشا باشد. بدیهی است، برای استفاده از نتایج این بررسی در تعلیم و تربیت کشور، باید دست‌اندرکاران و برنامه‌ریزان، با آگاهی از نتایج این قبیل بررسی‌ها، برنامه‌های مناسب آموزشی و درسی هم‌سو با آن‌ها و فعالیت‌های آموزشی را چنان برنامه‌ریزی کنند که این فعالیت‌ها، ضمن تسهیل فرایند یادگیری برای دانش‌آموزان، محملی برای تحقق انسانیت حقیقی دانش‌آموزان به معنای انسان اسلامی باشند. مربیان و معلمان نیز می‌توانند با الگو قرار دادن سیره ائمه اطهار(ع)، به‌عنوان برترین مربیان عالم، نقش کلیدی خود را در تعلیم و تربیت به نحو احسن ایفا کنند.

با فرعون‌ها نشست و برخاست می‌کرد. حال آنکه من یکی از اولاد پیامبرم (نه پیامبر) و مأمون هم مرا بر این کار اجبار و اکراه کرده است. چرا بر من خشم می‌گیری و این را زشت می‌شماری؟ آن مرد گفت: بر تو ایرادی نیست. گواهی می‌دهم که تو فرزند پیامبری و صادق هستی» (بحار الانوار، ج ۴۹: ۵۵).

نظارت بر کار خادمان

زیر نظر داشتن رفتار و اعمال غلامان و زبردستان، و تذکرات و هشدارهای لازم به آنان، از جمله دقت‌های دیگر امام رضاع(ع) بود؛ چه در مورد اعمال فردی‌شان، چه در مورد رفتار با دیگران. **سلیمان بن جعفر جعفری** نقل می‌کند: «طبق فرموده حضرت رضاع(ع) بنا شد شب پیش وی بمانم. غروب هنگام، به اتفاق آن حضرت وارد خانه شدیم. حضرت نگاهی به غلامانش کرد که با گل، اسطبل چهارپایان را درست می‌کردند و سیاه‌پوستی هم که جزو آنان نبود، مشغول به کار بود. پرسید: این کیست که با شماست؟ گفتند: ما را کمک می‌کند. ما هم در آخر چیزی به او می‌دهیم. پرسید: آیا اجرت و کارمزد او را معین کرده‌اید؟ گفتند: نه، هرچه بدهیم او راضی می‌شود.

حضرت با غضب‌آلود رو به آن‌ها حرکت کرد. گفتیم: فدایت شوم، چرا خود را ناراحت می‌کنید؟ فرمود: من چند بار اینان را از این کار نهی کرده و گفته‌ام کسی را به کار نگیرید، مگر اینکه قبلاً مزد و اجرت او را با او قرارداد ببندید. بدان که هیچ‌وقت کسی را بدون اجرت معین به کار نمی‌گیری، مگر اینکه اگر سه‌برابر اجرت هم به او بدهی، باز خیال می‌کند که کم داده‌ای. ولی اگر قبلاً طی کنی و بعد همان اجرتش را بدهی، تو را خواهد ستود بر این وفای به عهد. و اگر هم چیزی اضافه بدهی، آن را می‌شناسد و می‌داند که زیادتر به او داده‌ای (و در نظرش خواهد بود)» (بحار الانوار، ج ۴۹: ۱۰۶).

ابراهیم بن عباس می‌گوید:
«هرگز ندیدم که حضرت رضاع(ع) با کلامش به احدی جفا کند. هرگز کلام کسی را قطع نمی‌کرد، تا از سخن فارغ شود»

منابع

۱. مجلسی، محمدباقر بن محمد تقی (۱۴۰۳ ق). بحار الانوار، بیروت. دارالاحیاء التراث العربی.
۲. حمیری جوینی، ابراهیم بن محمد (۷۷۲ ق). مسند الامام الرضا علیه‌السلام.
۳. ایزدی، مهدی و دیگران (۱۳۹۲). ابعاد، شخصیت و زندگی امام رضاع(ع). تهران. دانشگاه امام صادق. چاپ اول.
۴. ابن‌بابویه (۱۳۷۸ ق). عیون‌الخبار الرضا (ج ۲). تحقیق و تصحیح: لاجوردی. تهران: نشر جهان.